

مناسبات مذهبی شیعیان و اهل سنت در بغداد قرن چهارم هجری- قمری

علیزه زهرا^۱

چکیده

مناسبات مذهبی همواره تابعی از وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است که بر زندگی و حیات جمعی افراد، تعریف جایگاه و روابط دوسویه مردم و حاکمان تأثیرگذار است. ترسیم تصویر تاریخی این مناسبات و تعیین جهات آن در طول تاریخ در ریشه‌یابی مسائل فرقه‌ای و تقابل و تعاملات مذهبی یک منطقه مؤثر خواهد بود. در همین راستا با توجه به جایگاه بغداد در طول تاریخ اسلام و تأثیر اوضاع فرهنگی-اجتماعی آن بر کل جهان اسلام پژوهش حاضر در نظر دارد با روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ گوید که در بغداد قرن چهارم که زمان اوج‌گیری تضارب آرا در شهر بغداد بوده است مناسبات مذهبی شیعیان و اهل سنت چگونه بوده است. علل و عوامل این جهت‌گیری در روابط مذهبی چه بوده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که عدم ثبات سیاسی، تندروی خواص و تعصب عوام در مذهب به این مناسبات سمت‌وسوی تقابلی داده و رویکرد تقابلی از بغداد به سایر شهرها نیز سرایت کرده است. به تبع این منازعات، ویرانی، جنگ داخلی، کشتار، فقر و مواردی مانند آن، وضعیت اجتماعی و فرهنگی جهان اسلام را متأثر ساخته است.

واژگان کلیدی: منازعات مذهبی، شیعیان در قرن چهارم، اهل سنت در قرن

چهارم، بغداد، قرن چهارم هجری- قمری.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی تاریخ اسلام از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفیٰ ص العالمیه، قم، ایران.

تاریخ هر قوم بخشی از زندگی آن قوم است و مذهب و مسائل آن بخش عمده تاریخ آن را تشکیل می‌دهد. مهمترین عاملی که بر تاریخ اجتماعی شیعه سایه افکنده و آن را تحت تأثیر خود قرار داده است، مذهب می‌باشد. شیعیان به سبب پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام در طول تاریخ رنج‌های بسیاری دیده و در بسیاری مواقع با محرومیت‌هایی روبه‌رو بوده‌اند و زندگی خود را با تحمل انواع تبعیضات و ظلم و ستم سپری کرده‌اند. یکی از مسائل تاریخ تشیع نوع مناسبات و روابطی است که همواره میان شیعه و اهل سنت در طول تاریخ شکل گرفته است. در این میان شهر بغداد به سبب موقعیت سیاسی و حجم اثرگذاری آن در طول حاکمیت عباسی بر سایر مناطق قلمروی اسلامی در پژوهش‌های تاریخی همواره محل توجه و بازکاوی از زوایای مختلف بوده است. از سوی دیگر قرن چهارم هجری با قابلیت‌ها و مشخصه‌های خود این شهر را به محل تضارب آرا و روابط میان فرقه‌ای تبدیل کرده بود. در مورد شهر بغداد از زوایای مختلف پژوهش‌های زیادی انجام شده است، اما مقاله‌ای که به‌طور ویژه به مناسبات شیعیان و اهل سنت بغداد بپردازد و علل و عوامل آن را بررسی کند، یافت نشد. به همین دلیل پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای به این مسئله را بررسی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که ورود آل بویه که شیعی مذهب بودند به بغداد نقطه عطفی در تاریخ شیعه است؛ زیرا با ورود آنها شیعه بیش‌ازپیش تقویت و زمینه تقویت فرهنگی شیعه شدند. آنها همچنان حکومت عباسیان و خلیفه عباسی را حفظ کردند، اما خلیفه زیر نظر آنها بود. مردم بیشتر بر مذهب اهل سنت بودند و اقدامات آل بویه و شیعیان همچنان مخالفانی داشت و باعث درگیری‌های زیادی بین اعمال احکامشان بود. درگیری‌هایی که نه تنها در رأس حکومت، بلکه در کوچه و بازار و زندگی مردم نیز اثر گذاشت و باعث قتل و غارت و نابسامانی‌هایی در شعر بغداد شد و پیامد آن دامان شیعیان و اهل سنت را گرفت.



۲. وضعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قرن چهارم

در آستانه قرن چهارم و حتی دهه‌های نخستین آن، شیعیان توانسته بودند با نفوذ تدریجی در کانون قدرت، مشاغل کلیدی مانند وزارت را به دست آورند و اسباب ضعف خلافت عباسی را بیش از پیش فراهم کنند. از سوی دیگر در همین دوران سرزمین‌های خلافت اسلامی تجزیه شده و حکومت‌های محلی فراوانی شکل گرفته بود. به جز بغداد و پیرامون آن، چیزی در دست خلیفه عباسی نمانده بود. در این دوران، امرای نظامی ترک بر خلیفه مسلط و دستگاه خلافت عباسی به شدت ضعیف و منحط شده بود. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۲۰۷/۷) این دوران برخلاف دوره نخست که دوره نیرومندی خلافت و متمرکز شدن قدرت در دست خلفا بود دوران ضعف تدریجی خلافت و قدرت مرکزی و سربرآوردن حکومت‌های محلی بود (ر.ک.، قطوش، ۱۳۹۲). آل بویه نیز در چنین اوضاعی با برکناری عناصر ترک در دستگاه خلافت چیره شدند و آنچه در دست خلفای عباسی مانده بود امری دینی و اعتقادی بود نه حکومت دنیایی (بیرونی، بی تا، ص ۱۳۲).

۲-۱. وضعیت سیاسی

۲-۱-۱. روی کار آمدن افراد نالایق در دستگاه‌های حکومتی

بنابرگزارش مورخان در شرایطی که خلفا زبردست ترک‌ها و آل بویه قرار گرفته بودند (طی دوازده سال (۳۱۲ هـ.ق الی ۳۲۴ هـ.ق) بیش از دوازده وزیر عوض شد؛ یعنی هر وزیر به طور متوسط کمتر از یک سال وزارت داشت. این عزل و نصب‌های پی‌درپی و آمدورفت وزرا از وجود رقابت‌های شدید سیاسی در دستگاه خلافت عباسی در آن دوران حکایت دارد و جابه‌جایی وزرا همچنان ادامه داشت و به صورت عادی درآمده بود. (تنوخی، ۱۴۲۴، ۱/۱۵۴) واگذاری منصب قضاوت و هفت شهرستان اهواز را به ابوامیه بصری که شغل بزازی داشت، سپرد. دوران خلافت مقتدر در سال (۲۹۵-۳۲۰ هـ.ق) از این نظر زبانزد است. مقتدر در سیزده سالگی به خلافت رسیده و به اقتضای کودکی همواره سرگرم لهو و لعب بود و زنان دربار به‌ویژه مادر خلیفه و ام‌موسی با همکاری فرماندهان نظامی ترک کارهای مهم دستگاه خلافت را به دست گرفتند. ترک‌ها به واسطه

مادر خلیفه قدرت گرفتند و او به اتکای آنان به عزل و نصب می پرداخت. وی دیوان مظالم را به ثمل و ثومال، ندیمه خویش سپرد (مسعودی، ۱۳۹۰، ص ۳۲۸).

۲-۱-۲. حکومت‌های ملوک الطوائفی

مملکت در دست خاندان‌های گوناگون و حکومت به صورت ملوک الطوائفی درآمد بود. از جمله آنها می‌توان از آل حمدان، آل بویه، آل برید، آل اخشید، غزنویان و سلاجقه نام برد که بیشترین توفیق نصیب آل بویه و سلجوقیان شد. (مسعودی، ۱۳۹۰، ص ۳۳۰) حمدانیان سلسله‌ای شیعی از قبیله بنی تغلب بودند که از سال ۲۹۲ تا ۳۹۴ هجری - قمری بر بخش‌هایی از شام و شمال عراق حکومت کردند. این خاندان نخست با خلافت عباسی رابطه‌ای نیکو داشتند و از جانب خلفا حکومت می‌کردند. با ضعیف شدن دستگاه خلافت و وزارت و به وجود آمدن منصب امیرالامرای، آل حمدان بر فکر تسلط بر بغداد افتادند (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۷، ۱/۶۸۸). آل اخشید سلسله‌ای از فرقانیان سنی مذهب و از خلفای عباسی در مصر برای رویارویی با فاطمیان بودند. محمد بن طخج نخستین امیر اخشیدی، رابطه حسنه‌اش را با خلافت عباسی حفظ کرد. از این رو، خلیفه عباسی امارات شام را نیز به او سپرد (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۷). دولت فاطمیان از قرن چهارم به مدت ۲۷۰ سال در مغرب اسلامی، مصر و شام حکومت کردند (تعزی بردی، بی تا، ۲۵۱/۳). آنها دشمن سرسخت عباسیان نیز بودند. آل زیار سلسله‌ای ایرانی بودند که از سال ۳۱۶ تا سال ۴۳۳ هـ ق بر بخشی از سرزمین ایران (گرگان، قومس، طبرستان، دیلم، قزوین، ری و اصفهان) فرمانروایی داشتند (مرعشی، ۱۳۵۷، ص ۱۲۳). آل بویه سلسله‌ای ایرانی نژاد و شیعی مذهب بودند که میان سال‌های ۳۲۲-۴۴۸ هجری قمری بر بخش بزرگی از ایران عراق و جزیره تا مرزهای شمالی شام فرمان راندند.

۳-۱-۲. تسلط آل بویه بر خلافت عباسیان

آل بویه در سال ۳۳۴ هجری وارد بغداد و بر دستگاه خلافت چیره شدند. این طایفه در قرن چهارم فعالیت چشم‌گیری داشت. با تسلط آل بویه بر بغداد از نفوذ غلامان ترک در دستگاه خلافت

عباسی کاسته شد. معزالدوله در آغاز قصد داشت به خلافت عباسیان پایان دهد و شخصی علوی را بر مسند خلافت بنشاند، اما به علت مشروعیت حکومت عباسی از پایان دادن به خلافت عباسی چشم پوشید. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۲۰۸/۷) همچنین بیشتر اهالی بغداد و سرزمین های تحت حکومت آل بویه و بسیاری از لشکریان اهل سنت بودند. پایین کشیدن عباسیان از اریکه قدرت، واکنش اهل سنت را به دنبال داشت و آل بویه را با مشکل روبه رو می کرد (حمدانی، ۱۹۱۶، ص ۳۵۴). از سوی دیگر ممکن بود با انقراض خلافت عباسی، فاطمیان مصر مدعی خلافت شوند و برای آل بویه مشکل ایجاد کنند (مورگان، ۱۳۷۳، ص ۳۲).

آل بویه از خلفای عباسی زهرچشم گرفت و به آنها فهماند اگر خلاف میل امیر آل بویه عمل کنند از خلافت خلع خواهند شد. (مسعودی، ۱۳۹۰، ۴/۳۷۱) آل بویه پیش از یک قرن سلطه خود را بر دستگاه خلافت حفظ کرده از نفوذ و قدرت خلیفه به شدت کاستند. به قول ابوریحان بیرونی: «سلطنت از آل عباس به آل بویه منتقل شده بود» (بیرونی، بی تا، ص ۱۳۲). البته تا پایان دوران آل بویه وضع به این صورت باقی نماند. با افول تدریجی قدرت آل بویه، خلفای عباسی در پی بازیابی قدرت و اختیارات خود برآمدند. غیبت مکرر امیرالامراها از بغداد و ظهور غزنویان در سال ۳۸۹ هجری که خود را حامی خلافت عباسی می دانستند بر جسارت خلفا افزود. خلیفه به تدریج قدرت خود را بازمی یافت. در سال ۳۹۴ هجری بهاءالدوله، ابواحمد موسوی را در مقام قاضی القضاة، رئیس دیوان مظالم و نقیب علویان برگزید. قادر عباسی به این انتصاب اعتراض کرد و قاضی القضاة او را نپذیرفت. همچنین در سال ۴۰۱ هجری قرواش بن مقلد حاکم شیعی موصل در پی اعتراض خلیفه عباسی، خطبه به نام خلیفه فاطمی را قطع و دوباره نام قادر عباسی را در خطبه بیان کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۸/۶۳). فعالیت های فرهنگی در جهان اسلام بستر مناسبی برای رشد و توسعه فرهنگ و دانش در این عصر پدید آورده بود که آل بویه در آن نقش چشمگیری داشته اند.

۲-۱-۴. تسلط ترکان سلجوقی

سلجوقیان تیره‌ای از ترکان مسلمان بودند که در زمان قدرت سامانیان در سواحل شرقی دریای خزر و سرزمین‌های اطراف دریاچه آرال سکونت داشتند. در جنگ دندانقان (۴۳۱ هـ.ق) سپاهیان سلطان غزنوی را شکست دادند و ورود به سرزمین‌های داخلی ایران را آغاز کردند. (بویل، ۱۳۸۸، ۴۸/۵-۱۹) آنها بر جانشینی سلطان مسعود غزنوی پیروز و سلطنت سلجوقیان را بنیان گذاردند. سلجوقیان به تصرف سرزمین‌های داخلی و غربی ایران ادامه دادند و با شکست باقی مانده آل بویه در ایران مرکزی و غربی و عراق در سال ۴۴۷ طغرل وارد بغداد مرکز خلافت عباسی شد (آشتیانی، ۱۳۹۵، ص ۲۶۶؛ بویل، ۱۳۸۸، ۳۱/۵). با قدرت یافتن سلجوقیان در عراق سختگیری‌هایی با شیعیان به ویژه در عراق و بغداد صورت گرفت.

۲-۲. وضعیت فرهنگی

سلطین آل بویه به علم و علما توجه داشتند. در میان آنها عضدالدوله از دانشمندان زمان خود محسوب می‌شد. عضدالدوله، حقوقی برای فقهای محدثان، پزشکان، مهندسان، ریاضی دانان و... مقرر کرده بود و قسمتی از قصر خود را به حکما و فلاسفه اختصاص داده بود. (فقیهی، ۱۳۵۷، ص ۵۳) وجود این توجهات و حمایت از طرف پادشاهان نسبت به علما موجب پیشرفت‌های فراوان و قابل توجه در علوم مختلف شد.

۲-۲-۱. اقدامات علمی-فرهنگی آل بویه

در دوران شیخ مفید در دولت آل بویه، شیخ صدوق نیز با دعوت رکن‌الدوله به ری آمد. سید رضی یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان شیعی آن زمان به فرمان بهاء‌الدوله دیلمی، نقیب علویان عراق و قاضی‌القضاء حکومت آل بویه شد. همچنین می‌توان از علمای برجسته‌ای چون سید مرتضی، شیخ طوسی و ابن جنید اسکافی نام برد که با دولت آل بویه همکاری داشتند. (نحوی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴) به جز علمای علوم دینی می‌توان به استخری جغرافی‌دان، ابوالوفای بوزجانی ریاضی‌دان، النسوی که اعداد هندی را رایج کرد و پزشکان برجسته‌ای چون المجوسی اشاره کرد که مورد

حمایت آل بویه بودند. تعدادی از کتاب‌های شیعی در آن دوران نوشته شده مانند کتاب من لایحضره الفقیه تألیف شیخ صدوق، الاستبصار و تهذیب الأحکام شیخ طوسی که هر سه از کتب اصیل و اصول چهارگانه شیعه هستند. همچنین نباید از کتاب‌های الشفاء، القانون و الاشارات شیخ الرئیس ابوعلی سینا چشم‌پوشی کرد که تا امروز در مراکز مهم علمی جهان مورد توجه اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان هستند. عصر آل بویه از نظر کتاب و کتابخانه هم نسبت به عصرهای دیگر امتیاز داشت. در آن زمان در هر رشته از علم و ادب بهترین و نفیس‌ترین کتاب‌ها نوشته شد و باشکوه‌ترین و مهم‌ترین کتابخانه‌ها به وجود آمد. در ایران، عراق و مصر، کتابخانه‌هایی بود که در هیچ زمانی نظیر نداشت، اما بیشتر کتابخانه‌ها به سرنوشت بد و اندوهباری دچار شدند. مسجد از آغاز پیدایش، مرکز پرستش و نیز پایگاه آموزشی بوده است. درباره استفاده از مسجد برای کلاس درس در قرون چهارم و پنجم گفته شده است که ابونصر احمد بن عبدالله بن فضل خیزاخزی، امام مسجد جامع بخارا بود و در آنجا مجلس درس داشت. همچنین مجلسی هم برای ابوعلی حسین بن محمد رودباری طوسی در جامع شهر نیشابور برپا شد تا سنن ابی داوود سجستانی را درس دهد (ناجی، ۱۳۸۶، ص ۴۹۸).

۲-۳. وضعیت اجتماعی

منظور از وضعیت اجتماعی در این بحث بیان گروه‌ها و فرقه‌های موجود در بغداد و تفاهم و تقابل آنها با یکدیگر است. در قرن چهارم، بغداد محل تجمع بسیاری از اقوام و مذاهب گوناگون بود. نحله‌های کلامی چون معتزله و اشاعره، مذاهب فقهی شیعه و اهل سنت و فلاسفه در بغداد نما یافتند. چون بغداد مرکز خلافت اسلامی بود. طبیعی بود که هر گروه و فرقه‌ای برای کسب نفوذ و گسترش خود سعی داشت جای پای خود جست‌وجو کند. قرن چهارم و پنجم هجری نقطه اوج تلاقی و برخورد اندیشه‌های گوناگون اعم از فقهی، کلامی، مذهبی و فلسفی است. ورود آل بویه شیعی مذهب به بغداد نقطه عطفی در تاریخ شیعه است؛ زیرا با ورود آنها، فرهنگ شیعه بیش از پیش تقویت شد. اهل سنت نیز به موقعیت برتر شیعه واکنش نشان دادند. حنابله بغداد

که ادعا پیروی کامل به سنت را داشتند در مقام معارضه و مقابله برخاستند. محله‌های شیعه‌نشین کرخ و سنی‌نشین باب‌البصره محل درگیری‌ها و زورآزمایی شیعه و سنی بود، اما همه این روابط در منازعه و رقابت خلاصه نمی‌شود، بلکه نشانه‌هایی از تفاهم و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را می‌توان دید. نمونه‌های آن، مناظرات کلامی شیخ مفید با ابوبکر باقلانی و قاضی عبدالجبار معتزلی همدانی است و گاهی از همراهی و همدلی اهل سنت و شیعه با یکدیگر در زیارت قبور و مشاهد شیعه و سنی می‌توان دریافت که آنها در صورتی که از طرف حکام و فرمانروایان تحریک نمی‌شدند زندگی خوبی را با یکدیگر سپری می‌کردند.

در آغاز قرن چهارم در بغداد، صوفی مشهور حسین بن منصور حلاج از مصادیق بارز آن شمرده می‌شود. حلاج اسباب نگرانی دستگاه خلافت و حاکمان بغداد را فراهم ساخت. گروهی از وزرای درباریان، فرمانروایان شهرها و بزرگان عراق به او گرویدند. (اصطخری، ۱۹۲۷، ص ۱۳۹) او سرانجام در سال ۳۰۱ هـ ق دستگیر و زندانی و در سال ۳۰۹ هـ ق اعدام شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۴/۷). در قرن چهارم، قصه‌گویان مذهبی نیز زیاد شدند. قصه‌گویان به اعماق توده مردم نفوذ کردند. آنها در مساجد و کنار راه‌ها برای مردم قصه می‌گفتند. عامه مردم این قصه‌پردازان محلی را سخت دوست می‌داشتند. برانگیزنده بسیاری از آشوب‌ها و درگیری‌های میان شیعه و سنی، همین قصه‌گویان بودند (متز، ۱۳۸۸، ۳۶۷/۲). آنها در قالب قصه‌گویی به بیان فضائل رهبران خود و مدح آنان می‌پرداختند و احساسات مردم را به نفع آنان و علیه مخالفانشان برمی‌انگیختند که به درگیری‌هایی می‌انجامید. در این دوران قرامطه و داعیان اسماعیلی نیز فعال بودند. در همین سال‌ها قرامطیان به کاروان‌های جمع حمله کرده به قتل و قارت آنها پرداختند. آنها می‌خواستند به بغداد حمله و آنجا را تصرف کنند، ولی موفق نشدند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۲۴۰/۱۳).

۳. شناخت اهل سنت حنابله

در قرن چهارم هجری - قمری آزادی‌های مذهبی و فعالیت گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی عقل‌گرایان از جمله معتزله و تشیع بسیار شد. این موضوع برای حنابله که مخالف عقل‌گرایی بودند قابل

تحمل نبود و با این گروه‌ها به شدت رویارویی می‌کردند. برای نمونه می‌توان به فتنه مذهبی سال ۳۰۶ هـ.ق اشاره کرد که حنابله به دلیل تعصبات مذهبی آن را به پا کردند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۹/۷) حنابله در زمان حیات طبری نیز با او برخورد کرده بودند و این درگیری سال ۳۱۷ هـ.ق بر سر تفسیر آیه ۷۹ سوره اسراء بود که به قتل افراد بسیاری انجامید (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ص ۵۷). حنابله فرقه‌ای سخت‌گیر و خشن بودند که با مخالفان باورهای خویش شدت عمل به خرج می‌دادند. در دوران قاهر، رهبر حنبلیان، قاهر را به کشتن هاشمیان تشویق می‌کرد (تنوخی، ۱۴۲۴، ۲۰/۲). در سال ۳۲۱ هـ.ق نیز هنگامی که علی بن یلیق و کاتبش حسن بن هارون، لعن بر معاویه و یزید را بر منابر آشکار کردند حنابله به تحریک مردم علیه آنان دست زدند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۱۳/۳۱۶). در سال ۳۲۳ هـ.ق کار حنبلیان به جایی رسید که خانه‌های مردم و حتی فرماندهان نظامی را تفتیش می‌کردند. آنان اعمال تحریک‌آمیز انجام می‌دادند.

از کارهای آنها این بود که عوام را علیه شافعیان تحریک می‌کردند تا آنان را کتک بزنند. بدرخرشنی، رئیس شرطه بغداد مجبور شد تجمع بیش از دو نفره و مناظره حنبلیان را ممنوع اعلام کند. راضی خلیفه عباسی نیز توقیعی صادر و حنابله را به شدت توبیخ کرد. (مسکویه، ۱۳۶۶، ۵/۴۱۴) فرقه حنابله در برابر مراسم عزاداری روز عاشورا و جشن عید غدیر، مراسمی ساختگی و بی‌اساس برپا کردند. این مقابله به مثل‌ها که اساس شرعی و عقلی نداشت سبب درگیری و منازعه می‌شد. از جمله کارهای آنها این بود که شبیه‌خوانی جنگ جمل به راه انداختند و با زنی شترسوار که عایشه نامیده بودند، گفتند به جنگ یاران امام علی ع می‌روند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۷/۳۳۹). برگزاری جشن به مناسبت ورود پیامبر اکرم ص و ابوبکر به غار در برابر جشن عید غدیر شیعیان بود. این گونه اعمال بی‌اصل و اساس سبب تحریک شیعیان می‌شد. در سال ۳۸۹ هـ.ق هشت روز پس از عاشورا، هجدهم محرم، آنان به مناسبت کشته شدن مصعب بن زبیر عزا به پا کردند. همچنین در برابر جشن عید غدیر خم که در هجدهم ذی‌الحجه برگزار می‌شد، هشت روز پس از آن در ۲۶ ذی‌الحجه

به مناسبت ورود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ابوبکر به غار جشن به پا کردند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۹/۱۷). البته این مناسبت‌ها اصل و اساسی نداشت و فقط واکنشی در برابر عمل شیعیان بود.

۴. مناسبات مذهبی عصر آل بویه

در دوران آل بویه منازعات مذهبی در بغداد بالا گرفت؛ زیرا شیعه در بغداد آزادی نسبی یافته و شعائر شیعه آشکار شده بود. بنابراین، حساسیت‌ها و درگیری‌های مذهبی بیشتر شد که مهمترین دلیل آن شیعه بودن آل بویه می‌باشد. آل بویه پس از تصرف بغداد، خلیفه عباسی را زیر سلطه خود قرار دادند. تسلط شیعیان بر بغداد و خلافت عباسی برای اهل سنت ناگوار و حساسیت‌برانگیز بود و باعث تشدید منازعات مذهبی شد. البته در سال‌های نخستین سلطه آل بویه بر بغداد، منازعات مذهبی درخور توجهی در بغداد رخ نداد؛ زیرا آل بویه سلطه کامل بر بغداد و دستگاه خلافت داشتند و مخالفان شیعه جرأت برخورد با شیعیان را نداشتند، ولی به مرور زمان، منازعات مذهبی گسترش یافت. منازعات مذهبی بغداد این دوره بیشتر در کرخ رخ می‌داد و در قالب محله اهل سنت به ویژه حنابله به محله کرخ صورت می‌گرفت. از سال ۳۳۴ تا ۳۳۸ هجری درگیری میان شیعه و سنی گزارش نشده است، ولی این وضعیت بیش از چهار سال طول نکشید و درگیری‌ها آغاز شد. در سال ۳۳۸ هـ.ق و ۳۴۰ هـ.ق و در آخر محرم ۳۴۶ هـ.ق به دلیل اختلافات مذهبی در کرخ میان شیعه و سنی فتنه و درگیری ایجاد شد و کرخ غارت گردید (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۷۵/۱۳). در سال ۳۳۹ هـ.ق در روز پنجشنبه سیزدهم شعبان، میان شیعه و سنی در محل پل جدید درگیری رخ داد و در فردای آن روز تمام نمازهای جمعه در مساجد جامع به جز مسجد برائنا تعطیل شد. شماری از هاشمیان به اتهام ایجاد فتنه دستگیر و در خانه وزیر زندانی شدند، ولی فردای آن روز آزاد شدند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۲۷۵/۷).

در ربیع‌الاول سال ۳۵۱ هـ.ق، عامه شیعه در بغداد بر دیوار مساجد نوشتند: «لعنت بر معاویه فرزند ابی سفیان و لعنت بر کسی که فدک را از فاطمه غصب کرد و کسی که عباس (بن عبدالمطلب) را از شورای خلافت بیرون کرد و کسی که ابوذر غفار را تبعید کرد و کسی که از دفن حسن بن

علی علیه السلام نزد جدش جلوگیری کرد». معزالدوله با این شعار مخالفت نکرد. ابن اثیر می‌گوید که این کار به دست معزالدوله انجام گرفت. عامه اهل سنت این نوشته را شبانه پاک کردند. وقتی این خبر به معزالدوله رسید دستور داد بنویسند: «لعن الله الظالمین لآل رسول الله من الاولین و الاخرین؛ خداوند ظلم‌کنندگان به خاندان رسول الله را از اولین تا آخرینشان را لعنت کند» و به اسم معاویه تصریح شود (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ص ۲۷۵). اختلافات و منازعات مذهبی به بغداد اختصاص نداشت، بلکه در شهرهای دیگر نیز کم‌وبیش وجود داشت. در سال ۳۳۵ هـ.ق در اصفهان میان سنیان اصفهان و شیعیان قمی حاضر در اصفهان درگیری رخ داد. همچنین در سال ۳۵۱ هـ.ق در بصره و همدان نیز فتنه مذهبی درگرفت و شماری کشته شدند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ص ۲۷۶). در سال ۳۵۲ هـ.ق در دهم محرم، بازارهای بغداد بسته و خرید و فروش تعطیل شد. قصاب‌ها ذبح نکردند و هریسه‌پزها هریسه پخت نکردند و مردم آب ننوشیدند. قبه‌هایی در بازار نصب و پارچه‌های سیاه بر آن آویزان کردند. زن‌ها درحالی‌که موهای خود را پریشان کرده بودند و بر صورت خود می‌زدند، بیرون آمدند و نوحه خوانی و عزاداری برای امام حسین علیه السلام برپا شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۳۲/۵). می‌گوید که این کار به دستور معزالدوله بود و سنی‌ها نمی‌توانستند از این کار جلوگیری کنند؛ زیرا شمار شیعیان بسیار بود و سلطان معزالدوله از آنان حمایت می‌کرد (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۱۵۰/۱۳). در این سال در روز عاشورا معزالدوله به اهل بغداد دستور داد ماتم به پا کنند و نوحه‌گری کنند. (یافعی، ۱۳۹۰، ۳۴۷/۲) در عاشورای ۳۵۳ هـ.ق مانند سال گذشته بازارها تعطیل و عزاداری برپا شد. نزدیکی ظهر درگیری بزرگی بین شیعه و سنی در قطیعه ام‌جعفر و راه مقابر قریش رخ داد که شماری مجروح و اموالی غارت شد (یافعی، ۱۳۹۰، ۲۸۶/۷). در روز عید غدیر سال ۳۷۱ هـ.ق بین اهل کرخ و اهل باب بصره درگیری ایجاد شد و اهل باب بصره پیروز شدند و پرچم‌های سلطان را پاره کردند. در آن روز شماری به جرم پاره کردن پرچم سلطان کشته و بر روی پل به دار آویخته شدند و هیبت سلطان بازگشت (ابن جوزی ۱۴۱۲، ۳۰۶/۱۴). در سال ۳۹۱ هـ.ق عوام مردم در هفتم ربیع الآخر برضد نصارا شوریدند و کلیسایی را که در قطیعه دقیق بود، غارت کرده به آتش

کشیدند. ساختمان کلیسا بر سر گروهی از مسلمانان سقوط کرد و شماری از آنان کشته شدند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۳۲/۵). در سال ۳۹۸ هـ.ق در ماه رجب فتنه‌ای در بغداد برپا شد. فتنه از آنجا شروع شد که کسی از اهالی باب بصره متعرض (شیخ مفید) مشهور به ابن معلم فقیه شیعه در مسجدش در محله کرخ شد و به اذیت و آزارش پرداخت. این فتنه بالا گرفت و سپس سلطان گروهی از آنان را دستگیر و زندانی کرد و فتنه خاموش شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۴۹/۸). در این سال کتاب قرآنی آورده و گفته شد که این قرآن ابن مسعود است. قرآن مزبور با سایر قرآن‌ها تفاوت داشت. ابو حامد اسفراینی و فقها دستور دادند که آن قرآن سوزانده شود. به دنبال درگیری‌های سوزاندن قرآن به ابو عبدالله بن معلم (شیخ مفید) فقیه شیعه نوشته شد که از بغداد خارج شود. او در شب یکشنبه هفت روز به پایان ماه رمضان المبارک از بغداد اخراج شد. عمیدالجیوش کسانی را که در این درگیری دست داشتند، دستگیر کرد. برخی از آنان را حبس و برخی دیگر را شلاق زد. او قصه‌گویان را از قصه‌گویی و نشستن بر کوی و برزن برای قصه‌گفتن منع کرد. علی بن مزید درخواست بازگشت ابن معلم را کرد که بازگردانده شد و قصه‌گویان نیز به شرط آنکه موجب فتنه نشوند به کار خود بازگشتند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۵۹/۱۵).

۵. منازعات از آغاز ورود سلاجقه به بغداد

در آغاز ورود سلاجقه به بغداد، درگیری‌های سیاسی و غلبه سلجوقیان بر آل بویه مانع منازعات مذهبی بود. آنها خود را احیاگر اهل سنت می‌دانستند. به مرور زمان درگیری‌های مذهبی نیز رخ داد. طغرل سلجوقی در سال ۳۳۷ هـ.ق که هنوز زمان زیادی از ورودش به بغداد نگذشته بود به اهل کرخ دستور داد که در اذان صبح به جای: «حی علی خیر العمل»، «الصلوه خیر من التَّوم» بگویند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۳۲۴/۸) در آغاز ورود سلجوقیان به بغداد، شیعیان ساکت بودند و منازعات میان شیعه و سنی کاهش یافته بود. البته این به معنای خاتمه منازعات مذهبی نبود؛ زیرا منازعات مذهبی بین فرقه‌های اهل سنت جریان داشت و همواره در یک سری منازعه، حنابله قرار داشتند. مهمترین عاملی که به شدت بر تاریخ اجتماعی شیعه سایه افکنده و آن را تحت تأثیر

خود قرار داده، مذهب است. شیعیان به سبب پیروی از اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ رنج‌های بسیاری دیده و در بسیاری مواقع با محرومیت‌هایی روبه‌رو بوده‌اند و از سوی بسیاری مورد آزار یا تحریم قرار گرفته و زندگی خود را با تحمل انواع تبعیضات و ظلم و ستم سپری کرده‌اند. یکی از مسائلی که در این قرن بسیار در زندگی اجتماعی شیعیان خودنمایی می‌کند درگیری‌های مذهبی میان شیعیان و اهل سنت است. در بغداد بارها میان شیعیان و اهل سنت درگیری‌های خونین اتفاق افتاد و خسارت‌هایی بر طرفین وارد آمد. در قرن سوم هجری - قمری، فعالیت‌های شیعیان بیشتر مخفیانه انجام می‌گرفت و آنها مجبور به تقیه بودند، ولی در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری - قمری فعالیت‌های علنی شیعیان بیشتر شد. در گزارش‌های تاریخی آمده است که در سال ۳۳۱ هـ.ق فعالیت‌های علنی شیعیان افزایش یافت و در رجب این سال بین طالبیان (علویان) و عباسیان درگیری ایجاد شد (صولی، ۱۳۱۱، ص ۲۳۷).

۵-۱. نقش خواص، رهبران سیاسی و مذهبی و در منازعات بین شیعیان و اهل سنت

برگزاری مراسم عاشورا و عید غدیر عامل اصلی منازعات مذهبی نبود، بلکه عوامل گوناگونی تأثیرگذار بودند. یکی از عوامل منازعات، نقش خواص و رهبران سیاسی و مذهبی بود. برای مثال در سال ۳۶۱ هـ.ق میان ابواحمد موسوی نقیب طالبیان و بین ابوالفضل وزیر، مناظره‌ای درباره حوادث کربلا بر شیعیه گذشت، رخ داد. این مناظره به خشم و عصبانیت و در نهایت به ناسزاگویی و توهین انجامید. ابواحمد موسوی را از نقابت علویان برکنار و ابواحمد بن ناصر علوی را جانشین او کرد. (مسکویه، ۱۳۶۶، ۳۵۱/۶) این اختلاف نظر و مناظره، درجه اول به برکناری ابواحمد موسوی از نقابت و سپس برکناری ابوالفضل وزیر از وزارت منجر شد. هر کدام از طرفین، طرفدارانی داشتند و این‌گونه تنش‌ها، درگیری‌های مذهبی و اجتماعی را تشدید می‌کرد.

۵-۲. نقش تعصبات مذهبی مردم در منازعات شیعیان و اهل سنت

گاهی تعصبات مذهبی و رفتارهای نادرست عوام و پیروان برخی از فرقه‌ها عامل اصلی بود. در ماه رجب سال ۳۹۹ هـ.ق نیز یکی از هاشمیان (عباسیان) از اهالی باب‌البصره به سوی ابوعبدالله

محمد بن نسمان مشهور به ابن معلم (شیخ مفید) فقیه شیعه که در مسجدی در محله کرخ (درب ریاح) بود، رفت و متعرض او شد و به آزارش پرداخت. یاران شیخ مفید و اهل کرخ از این عمل برآشفتند و به سوی فقهای اهل سنت رفتند تا تلافی کنند. آنها به سوی قاضی ابومحمد بن اکفانی و ابوحامد اسفراینی رفته به سب آنها پرداختند. ابوحامد اسفراینی به دارالقطن گریخت و فتنه بالا گرفت، سپس سلطان گروهی از آنان را دستگیر و زندانی کرد و فتنه خاموش شد. ابوحامد به مسجد خود بازگشت و ابن معلم از بغداد اخراج شد، ولی علی بن مزید درباره او شفاعت کرد و بازگردانده شد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۴۹/۸)

۵-۳. پیامدهای منفی منازعات و درگیری‌ها

از پیامدهای منازعات در آغاز قرن چهارم، کشته شدن و خلع خلفا و برکناری زود هنگام و پی‌درپی وزرا بود. مقتدر (۳۹۵-۳۲۰ هـ.ق) در طول دوران خلافتش دو بار از خلافت خلع شد و دوباره به قدرت رسید. دو سال بعد با تحریک ابوعلی بن مقله، قاهر از خلافت خلع و راضی عباسی جانشین او شد. منصب وزارت نیز تحت تأثیر منازعات و رقابت، نابسامان و متزلزل شده بود به گونه‌ای که وزرا مدت زیادی در این منصب باقی نمی‌ماندند و به سرعت برکنار می‌شدند و وزیر دیگری جای آنان را می‌گرفت. (مسکویه، ۱۳۶۶، ۳۷۶/۵) برای مثال در سال ۳۱۲ هـ.ق رقابت و نزاع بین ابن فرات وزیر و نصر حاجب بالا گرفت. این رقابت به دستگیری ابن فرات و عزلش از وزارت و وزیر شدن ابوالقاسم خاقانی انجامید. در سال ۳۱۳ هـ.ق، خاقانی از وزارت برکنار و خصیبی وزیر شد. در سال بعد، خصیبی خلع و علی بن عیسی به وزارت رسید (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۱۷/۹). این عزل و نصب‌ها بی‌وقفه ادامه داشت به گونه‌ای که بعضی از وزرا پس از دو ماه و اندکی از وزارت برکنار می‌شدند. طی حدود دوازده سال از سال ۳۱۲ تا ۳۲۴ هـ.ق سیزده وزیر جابه‌جا شد؛ یعنی به‌طور متوسط هر کدام کمتر از یک سال وزیر بودند و این یعنی، فلج شدن منصب وزارت. خلع خلفا و کشته شدن آنان تزلزل خلافت همچنین عزل و نصب‌های پی‌درپی وزرا و بی‌ثباتی منصب وزارت به زیان جامعه اسلامی بود و تأثیرات منفی جبران‌ناپذیر و خسارت‌های بسیاری به دنبال داشت.

در آغاز قرن چهارم هجری - قمری رقابت سیاسی و تلاش برای کسب قدرت بالا گرفت به گونه‌ای که منصب وزارت بی ثبات و متزلزل شد. وزارت به صورت بازپچه درآمد که هر روز دست یک نفر بود. افراد نالایق از راه‌های گوناگون مانند پرداخت رشوه به وزارت می‌رسیدند و چون بی لیاقت بودند، پس از مدتی شکست خورده و کنار می‌رفتند و یا کنار گذاشته می‌شدند. اگر فرد لایقی نیز به وزارت می‌رسید با توطئه‌های گوناگون از میدان به در می‌شد. در زمان راضی عباسی این وضع بدتر شد. راضی در سیاست و کشورداری ضعیف بود و منازعات در دوران خلافت او بیشتر شد. او برای حل مشکل یا به عبارت دیگر برای فرار از آن در سال ۳۲۴ هـ.ق ابن رائق را امیرالامرا و رئیس نظامیان قرار داد و اداره امور را به او سپرد. از این تاریخ به بعد، منصب امیرالامرای به طور عملی جای وزارت را گرفت تبدیل به منصبی به خاصیت شد. پیدایش منصب امیرالامرای که زائیده منازعات بود، باعث شد که وزارت ضعیف و بی‌ثمر و بیت‌المال به طور عملی تعطیل شود. (مسکویه، ۱۳۶۶، ۴۴۳/۵).

منازعات اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری - قمری موجب ناامنی، کشتار و تخریب اموال و اماکن عمومی و خصوصی و در نتیجه، فقر و نابسامانی عمومی شد. نمونه‌های فراوانی از این‌گونه منازعات وجود داشت. برای مثال در سال ۳۱۳ هـ.ق مسجد براتا به دستور خلیفه مقتدر ویران شد. دلیلش آن بود که به مقتدر خبر رسید که قمرطیان در آن گرد می‌آیند و صحابه را سب می‌کنند. از این رو، مسجد را ویران و به قبرستان تبدیل کرده و باقیمانده آن را آتش زدند. (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۲۴۷/۱۳). تخریب تنها به بازار و خانه‌ها منحصر نبود و دامن مساجد را نیز می‌گرفت. در سال ۳۱۷ هـ.ق میان هواداران ابوبکر مروزی حنبلی و توده مردم در بغداد بر سر تفسیر آیه شریفه ۷۹ از سوره مبارکه اسراء درگیری به وجود آمد و افراد بسیاری از لشکریان در این درگیری وارد شدند و شمار فراوانی به قتل رسیدند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۵۷/۹). کشته شدن شمار زیادی انسان به دلیل اختلاف نظر در تفسیر یک آیه از قرآن جسارت بزرگی برای مسلمانان بود. تفسیر، کاری علمی است و جای آن در کرسی‌های درس و نظریه‌پردازی است نه کوچه و بازار و درگیری خیابانی.

در سال ۳۲۷ هـ.ق به دنبال درگیری میان حنابله و اهل بازارهای ضرب سکه و برده‌فروشان، شماری از آنان کشته شدند و گروه دیگری شلاق خوردند (صولی، ۱۳۱۱، ص ۱۳۵).

پس از استقلال آل بویه در بغداد، جنگ بر سر قدرت همچنان باقی بود و درگیری میان شیعه و سنی نیز افزایش یافت و منازعاتی به دنبال آورد. این منازعات پیامدهایی داشت و خسارت‌های فراوانی به بار آورد و در سال ۳۳۸ هـ.ق به دنبال درگیری میان شیعه و کرخ غارت شد. (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۷۵/۱۴) دوباره در سال ۳۴۸ هـ.ق نیز درگیری استمرار داشت و افرادی کشته شدند و آتش‌سوزی‌هایی در باب طاق رخ داد و باز هم کرخ غارت شد (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۱۱۸). در سال ۳۵۴ هـ.ق به دنبال درگیری میان شیعه و سنی، مسجد براهان کانون حمله قرار گرفت و در این حمله دو نفر کشته شدند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۱۶۱). در سال ۳۶۱ هـ.ق فتنه و درگیری بزرگ بغداد به غارت اموال و کشته شدن افرادی انجامید. محله کرخ به آتش کشیده شد و خانه‌هایی در آتش سوخت (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۳۳۰/۸). در سال ۳۶۲ هـ.ق ترکان به قتل و غارت پرداختند و خسارت فراوانی به بار آمد (مسکویه، ۱۳۶۶، ۳۵۰/۶). در سال ۳۶۲ هـ.ق به دنبال حمله رومیان به سرزمین‌های اسلامی مردم به دنبال درگیری با هم که باعث قتل و غارت و تجاوز زیاد شد دسته‌دسته شدند و بغداد ویران و عیاران بر آن حاکم شدند. در هر محله‌ای، شماری از سران عیاران سربرآورده و آن محله را در دست گرفته بودند و از اهالی آنجا باج می‌گرفتند تا از آن محله در برابر حمله دیگران دفاع کنند.

هر محله‌ای با محله مجاور می‌جنگید و شبانه‌روز در بغداد جنگ و درگیری و غارت ادامه داشت. (مسکویه، ۱۳۶۶، ۳۵۲/۶) این درگیری‌ها و غارت‌ها خسارات فراوانی به بار آورد. درگیری و رقابت میان ترکان و دیلمیان نیز یکی از مشکلات دوره آل بویه بود که پیامدهای منفی بسیاری دنبال داشت. در سال ۳۶۳ هـ.ق به دنبال درگیری بین ترکان و دیلمیان، سبکتین بر تمام اموال و املاک بختیار در بغداد چیره شد. ترکان در خانه‌های دیلمیان سکونت گزیدند و اموال آنان را تصاحب کردند. عامه اهل سنت از سبکتین حمایت کردند؛ زیرا او سنی بود. سبکتین آنها را یاری کرد و آنان به شیعیان حمله کردند. در این درگیری، خون‌هایی ریخته شد و کرخ در آتش سوخت.

به دنبال این درگیری‌ها تاجران کرخ فقیر و عیاران بر آنان چیره شدند. نظام بغداد از هم پاشید و سلطان ناتوان گشت. تعصب و رقابت بین دو فرقه در دین و دنیا شدت یافت؛ زیرا شیعیان از بختیار دیلمیان حمایت می‌کردند و سنیان از سبکتین و ترکان (مسکویه، ۱۳۶۶، ۳۷۴/۶). این‌گونه رقابت‌ها و منازعات که با تعصبات نیز همراه شده بودند خسارات فراوانی به جامعه وارد ساخت و موجب کشته شدن انسان‌ها شد. در دوران شرف‌الدوله، گروهی از دیلمیان و گروهی از ترکان که گرد او جمع شده بودند با یکدیگر درگیر شدند. سه هزار نفر از دیلمیان کشته و ترکان وارد شهر شدند. هرکس از دیلمیان را می‌یافتند، می‌کشتند و اموال آنان غارت شد. در سال ۳۶۹ هـ.ق ابواحمد، نقیب عمویان و برادرش ابو عبدالله و قاضی القضاات ابومحمد عبیدالله بن احمد بن معروف دستگیر و به فارس تبعید شدند (مسکویه، ۱۳۶۶، ۴۴۹). در سال ۳۷۱ هـ.ق آتش سوزی بزرگی در کرخ رخ داد که اموال و افراد بسیاری در آتش سوختند و آتش سوزی هفته‌ها دوام یافت (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۴۴۰/۷). در سال ۳۸۱ هـ.ق بین عامه در بغداد درگیری و فتنه ایجاد شد. آتش سوزی و فساد دوام یافت و هیبت سلطان از میان رفت (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۴۵۷). در شوال سال ۳۸۲ هـ.ق درگیری بین اهل کرخ و دیگران تجدید شد و روزه‌روز شدت می‌یافت تا آنکه ابوالفتح محمد بن حسن حاجب، شماری از آنان را کشت و فتنه را خاموش کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۴۵۹). در سال ۳۹۱ هـ.ق بین ترک‌ها و عامه اهل کرخ درگیری رخ داد و افرادی کشته شدند (ابن اثیر، ۱۳۸۵). در سال ۳۹۲ هـ.ق عمید الجیوش، ابوعلی بن استاد هرمز، ابن سلام (شیخ مفید) فقیه شیعه را تبعید کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵).

۴-۵. پیامدهای مثبت منازعات

در قرن چهارم و اوایل پنجم هجری - قمری که منازعات بیش از زمان‌های دیگر بود تمدن و فرهنگ اسلامی نیز شکوفاتر و بالنده‌تر از زمان‌های دیگر بود. به گفته محققان و صاحب نظران این دوران دوره اوج‌گیری و فراز فرهنگ و تمدن اسلامی است. در نهادهای فرهنگی و مراکز علمی مانند کتابخانه‌ها، دارالعلم‌ها و رباط‌ها رشد کردند. فرهنگ اسلامی در قرن چهارم، کتابخانه ابن

عمید، کتابخانه صاحب بن عباد، دارالعلم شاپوربن اردشیر، دارالعلم شریف رضی، کتابخانه علی بن یحیی منجم در حومه بغداد و کتابخانه صابی در بغداد را داشت. در نیمه دوم قرن پنجم که سلجوقیان بر بیشتر نواحی جهان اسلام به ویژه بغداد حاکم شدند و رقابت‌ها کم‌رنگ شد فرهنگ و تمدن اسلامی نیز کم‌رنگ و رشد و شکوفایی و بالندگی آن کند شد. پس اگر این منازعات هیچ‌گونه پیامد مثبتی نداشت نباید فرهنگ و تمدن اسلامی تا این حد رشد می‌کرد، بلکه باید رشد و بالندگی آن متوقف می‌شد. البته اگر این منازعات و درگیری‌ها کمتر اتفاق می‌افتاد رشد و بالندگی فرهنگ و تمدن اسلامی بیشتر می‌شد، ولی به هر حال گاهی همین منازعات و رقابت‌ها زمینه رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی را فراهم می‌کرد. این بدان معنی نیست که منازعات و درگیری‌ها باعث رشد و بالندگی فرهنگ و تمدن جامعه اسلامی شد، بلکه آن رشد و ترقی، عوامل دیگری داشت. یکی از آن عوامل، تجزیه خلافت عباسی و شکل‌گیری حکومت‌های گوناگون در سرزمین‌های اسلامی بود.

این حکومت‌ها با هم رقابت داشتند و این رقابت‌ها گاهی به منازعه و درگیری می‌انجامید و گاهی به صورت یک رقابت سالم رخ می‌نمود. حکومت‌های محلی مستقل و یا نیمه‌مستقل، نسبت به گرمی داشت و جذب دانشمندان، دادن صله‌ها و هدایای فراوان به آنان و فراهم ساختن زمینه برای فعالیت‌های علمی آنان با هم رقابت می‌کردند. آنان مجالس و محافل علمی برپا می‌کردند که در آنها مناظرات و مباحث علمی و ادبی برگزار می‌شد. رقابت‌هایی که در جذب دانشمندان و انجام کارهای علمی و فرهنگی صورت می‌گرفت موجب رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی شد. ابوحیان توحیدی نمونه‌هایی از این مباحث و مناظرات را بیان کرده است. (ابوحیان، بی‌تا، ص ۴۴) یکی دیگر از دلایل مهم رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی در این دوره، شیعه بودن برخی از این حکومت‌ها بود. حکومت‌های شیعی بیش از دیگر حکومت‌ها، اهل تساهل و تسامح بودند و به اهل مذاهب و مکتب‌های فکری گوناگون اجازه فعالیت می‌دادند. فعالیت صاحبان اندیشه و اهل مذاهب و گرایش‌های فکری گوناگون، موجب تضارب آرا و رشد فرهنگ و تمدن اسلامی می‌شد. در قلمروی حکومت‌های شیعه مانند آل بویه، آزادی‌های مذهبی

و آزادی اندیشه بیشتر بود و این امر در رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی بسیار مؤثر بود. حکومت های شیعی بیشتر زمینه تضارب آرا و گفت‌وگوی علمی را فراهم می‌کردند. حکومت فاطمیان مصر، آل حمدان در شمال عراق و بخش‌هایی از سوریه، آل بویه در نواحی مرکزی و غربی ایران و در عراق جزو این حکومت‌ها بودند و سامانیان نیز هرچند شیعه نبودند، ولی مانند حکومت‌های شیعه در خراسان و ماوراءالنهر در این شکوفایی فرهنگی و تمدن نقش مهمی داشتند.

۶. نتیجه‌گیری

از بررسی اوضاع و منازعات مذهبی بغداد در قرن چهارم هجری - قمری این نتیجه حاصل می‌شود که نفوذ گروه‌هایی از طایفه‌های مختلف در دستگاه دولتی چون آل بویه و سلجوقیان و تجمع پیروان مذاهب اسلامی در بغداد موجب نزاع مذهبی میان اهل سنت و شیعیان شد. علمای حنابله و نحله دیگر با حمایت پیروانشان اقدامات خصومت‌آمیز علیه شیعه انجام می‌دادند. این اوضاع منازعات قرن چهارم موجب ناامنی، کشتار مردم و تخریب اموال و اماکن عمومی مانند مساجد و اماکن خصوصی مانند کتابخانه‌ها و کاهش نفوذ و قدرت برخی حاکمان و در نتیجه، فقر و نابسامانی عمومی و تشدید خصومت‌های مذهبی شد. البته این منازعات پیامدهای مثبت هم داشت. به دلیل شیعه بودن برخی دولت‌ها مانند آل بویه تمدن و فرهنگ اسلامی نیز شکوفاتر و بالنده‌تر از زمان‌های دیگر بود. عوامل مختلف سیاسی، قومی و مذهبی در به وجود آمدن منازعات مذهبی در قرن چهارم هجری - قمری در بغداد دخیل بودند.

فهرست منابع

۱. آشتیانی، اقبال (۱۳۹۵). تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: انتشارات پر.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی (۱۴۱۲). المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک. محقق: محمد و مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب.
۳. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن (۱۳۸۵). الکامل فی تاریخ. بیروت: لبنان.
۴. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۲۰۰۴م). المسالک و الممالک. قاهره: ناشر الهیئه العامه لقصوره الثقافه.
۵. بویل، جان اندرو (۱۳۸۸). تاریخ ایران کمبریج. تهران: نشر امیرکبیر.

۶. بیرونی، ابوریحان (بی تا). الآثار الباقیه عن القرون الخالیه. بیروت: دارصادر.
۷. توحیدی، ابوحیان (بی تا). الامتاع والمؤانسته. محقق: احمدامین و احمدالزین. قم: منشورات شریف رضی.
۸. تعزى بردی، جمال الدین ابی المحاسن (بی تا). النجوم الزاهر فی ملوک مصر و القاهر. مصر: وزارة الثقافة.
۹. تنوخی، ابوعلی محسن بن علی (۱۴۲۴). نشوار المحاضره و اخبارالمذاکره. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. حمدانی، محمدبن عبدالملک (۱۹۱۶). تکمله تاریخ الطبری. بیروت: المطبعه الکاتولیکیه.
۱۱. صولی، ابوبکرمحمدبن یحیی (۱۳۱۱). اخبارالراضی بالله و المتقی لله. بیروت: دارالمیسره.
۱۲. طقوش، محمدسهیل (۱۳۹۲). دولت عباسیان. مترجم: جودکی، حجت الله. قم: نشر حوزه و دانشگاه.
۱۳. فقیهی، علی اصغر (۱۳۵۷). آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر. تهران: صبا.
۱۴. متز، آدام (۱۳۸۸). تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری. مترجم: دکاوتی، علیرضا. تهران: نشر امیر کبیر.
۱۵. مرعشی، سید ظهیرالدین بن نصیرالدین (۱۳۵۷). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران. مصحح: شایان، عباس. تهران: دنیای کتاب.
۱۶. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۹۰). التنبيه و الاشراف. بغداد: مکتب البصریه.
۱۷. مسکویه، ابوعلی احمدبن علی (۱۳۶۶). تجارب الامم. محقق: امامی، ابوالقاسم. تهران: انتشارات سروش.
۱۸. مورگان، دیوید (۱۳۷۳). ایران در قرن وسطی. مترجم: مخبر، عباس. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۹. موسوی بجنوردی، سید کاظم (۱۳۶۷). دایره المعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۲۰. ناجی، محمدرضا (۱۳۸۶). فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمروی سامانیان. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۱. نحوی، سید سیف الله (۱۳۸۱). آل بویه حامیان فرهنگ تشیع. قم: نشر نورالسجاد.
۲۲. یافعی، عبدالله بن اسعدبن علی بن سلیمان (۱۳۹۰). مرات الجنان و عبرت الیقظان. بیروت: مؤسسه العلمی.